



University of Tehran Press

Persian Literature

Online ISSN: 2676-4113

<https://jpl.ut.ac.ir/>



Analysis of Dual Structures and Mythical Signs in the Poem "Chavoshi" by Mehdi Akhavan Sales Based on Claude Lévi-Strauss's Theories

Reza Ghanbari Abdolmaleki 

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran, abdolmaleki@du.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
18, May, 2024

In Revised form:
20, August, 2024

Accepted:
27, August, 2024

Published Online:
18, September, 2024

Keywords: Akhavan-Sales, Chavoshi poem, Lévi-Strauss, binary oppositions, structuralism

ABSTRACT

This article applies Claude Lévi-Strauss's theory of binary oppositions to conduct a structural analysis of Mehdi Akhavan-Sales's poem *Chavoshi*. The aim of the study is to identify and examine the fundamental oppositions embedded in the poem's semantic structure and to explore how these oppositions are organized within the narrative and linguistic framework. The central research question addresses how binary oppositions function in *Chavoshi* and what role they play in shaping the poem's semantic, mythological, and semiotic structure. This study employs a qualitative content analysis method, focusing on oppositions such as "journey vs. stillness," "hope vs. despair," and "freedom vs. captivity" as structural elements within the poem. The findings indicate that Akhavan-Sales, through the use of mythological patterns, cultural symbols, and binary structures, constructs a semantic system that not only reimagines ancient narratives but also elevates the poem beyond a purely personal experience. In this analysis, *Chavoshi* is understood not merely as a reflection of individual emotion, but as a constellation of signs and cultural structures that derive their meaning through oppositional relationships and mythic codes.

Cite this The Author(s): Ghanbari Abdolmaleki, Reza: 2024. Analysis of Dual Structures and Mythical Signs in the Poem "Chavoshi" by Mehdi Akhavan Sales Based on Claude Lévi-Strauss's Theories. Vol. 14, No. 1, Serial No. 33- Spring, Summer, (107-131). DOI: [10.22059/jpl.2025.390665.2295](https://doi.org/10.22059/jpl.2025.390665.2295)



Publisher: University of Tehran Press



تحلیل ساختارهای دوگانه و نشانه‌های اسطوره‌ای در شعر «چاووشی» اخوان ثالث بر اساس نظریه‌های کلود لوی استروس

رضا قنبری عبدالملکی^۱

abdolmaleki@du.ac.ir

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران. رایانامه:

چکیده	اطلاعات مقاله	
<p>این مقاله با بهره‌گیری از نظریهٔ تقابل‌های دوگانه کلود لوی-استروس به تحلیل ساختاری شعر «چاووشی» اثر مهدی اخوان ثالث می‌پردازد. هدف پژوهش، شناسایی و تحلیل تقابل‌های بنیادین موجود در ساختار معنایی شعر و بررسی چگونگی سازمان‌دهی این تقابل‌ها در بستر روایت و زبان است. پرسش محوری این پژوهش آن است که تقابل‌های دوگانه در شعر «چاووشی» چگونه عمل می‌کنند و چه نقشی در ساختار معنایی، اسطوره‌ای و نشانه‌شناختی شعر دارند؟ در این پژوهش، روش تحلیل محتوای کیفی به‌کار گرفته شده است و تقابل‌هایی چون «سفر و توقف»، «امید و ناامیدی»، «آزادی و اسارت» و دیگر دوگانگی‌های معنایی، به‌عنوان عناصر سازندهٔ ساختار درونی شعر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اخوان ثالث از طریق بهره‌گیری از الگوهای اسطوره‌ای، نمادهای فرهنگی و ساختارهای متقابل، نظامی معنایی می‌آفریند که ضمن بازآفرینی روایت‌های کهن، شعر را به سطحی فراتر از تجربه شخصی ارتقا می‌دهد. شعر «چاووشی» در این تحلیل، نه بازتاب احساسات فردی، بلکه منظومه‌ای از نشانه‌ها و ساختارهای فرهنگی است که معانی خود را از طریق روابط تقابلی و رمزگان‌های اسطوره‌ای شکل می‌دهد.</p>	<p>نوع مقاله: علمی-پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸</p>	
		<p>واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، شعر، چاووشی، لوی استروس، تقابل‌های دوگانه، ساختارگرایی</p>

استناد: قنبری عبدالملکی، رضا. (۱۴۰۳)، تحلیل ساختارهای دوگانه و نشانه‌های اسطوره‌ای در شعر «چاووشی» اخوان ثالث بر اساس نظریه‌های کلود لوی استروس، ادب فارسی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۳. (۱۰۷-۱۳۱).

DOI: 10.22059/jpl.2025.390665.2295



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

شعر فارسی، به‌ویژه در دوره معاصر، بستری فراخ برای تحلیل‌های ساختارگرایانه، نشانه‌شناختی و اسطوره‌شناختی فراهم می‌آورد. یکی از نمونه‌های برجسته این نوع شعر، چاووشی اثر مهدی اخوان ثالث است که در آن می‌توان به‌وضوح ساختارهای دوگانه، تقابل‌های معنایی و نشانه‌های اسطوره‌ای را مشاهده کرد.

از میان رویکردهای مختلف در تحلیل متون ادبی، نظریه‌های کلود لوی-استروس^۱، انسان‌شناس ساختارگرا، امکان تحلیل دقیق‌تری از تقابل‌های دوتایی ارائه می‌دهند. در نظریه ساختارگرایی، مفهوم تقابل‌های دوگانه از اصول بنیادین تحلیل به شمار می‌رود و بر بررسی روابط معنایی میان عناصر متضاد تمرکز دارد. این تقابل‌ها، نه در نسبت با ذهنیت مؤلف، بلکه در نسبت با ساختار کلی متن و نظام‌های معنایی حاکم بر آن بررسی می‌شوند.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی کارکرد تقابل‌های دوگانه در ساختار شعر چاووشی است. تقابل‌هایی همچون سفر و توقف، امید و ناامیدی، نور و تاریکی، و زمین و آسمان، با تکرار در بافت شعر، نقش مهمی در شکل‌گیری سازمان معنایی متن ایفا می‌کنند. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که این تقابل‌ها چگونه در سطح روایی و معنایی شعر عمل می‌کنند و چه جایگاهی در نظام ساختاری آن دارند.

هدف این پژوهش، تحلیل ساختارهای تقابلی و نشانه‌های اسطوره‌ای در چاووشی بر اساس رویکرد ساختارگرایی لوی-استروس است. برخلاف رویکردهایی که متن را در نسبت با روان‌شناسی یا زندگی‌نامه مؤلف تفسیر می‌کنند، این تحقیق از منظری بینامتنی و ساختارمحور به بررسی عناصر معنایی شعر می‌پردازد تا روابط میان عناصر متضاد را در قالب ساختاری جامع بازشناسی کند.

این مقاله به سه پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد:

۱. چگونه تقابل‌های دوگانه در ساختار شعر چاووشی پدیدار شده‌اند و چه نقشی در سازمان‌دهی معنای شعر دارند؟

۲. چگونه می‌توان نشانه‌های اسطوره‌ای و نمادین موجود در شعر را بر اساس الگوهای تحلیلی لوی-استروس تفسیر کرد؟

۳. چگونه تقابل‌های معنایی مانند سفر/توقف، نور/تاریکی، و امید/یأس به انسجام ساختار روایی شعر کمک می‌کنند؟

فرضیه پژوهش بر آن است که این تقابل‌ها صرفاً منعکس‌کننده تجربه فردی یا عاطفی شاعر نیستند، بلکه در قالب نظام‌های نشانه‌ای و ساختارهای فرهنگی گسترده‌تری عمل می‌کنند که متن را به سوی یک نظم ساختارمند سوق می‌دهند. هدف، شناخت سازوکارهای درونی متن از طریق تحلیل این روابط تقابلی است، نه واکاوی ذهنیت یا زیست‌جهان شاعر.

۲. پیشینه پژوهش

بحث تقابلهای دوگانه در تحلیل شعر فارسی یک رویکرد نوین به شمار می‌آید و نقد ساختارگرایی، به‌ویژه نظریه‌های کلود لوی-استروس، از جمله رویکردهای مدرن نقد ادبی محسوب می‌شود. تاکنون بیشتر متونی که با این رویکرد مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، متعلق به شعر کلاسیک ایران، به‌ویژه شاهنامه فردوسی، بوده‌اند. در حالی که شعر نو فارسی کمتر با این رویکرد مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. پژوهش حاضر یکی از نخستین تحقیقاتی است که با بهره‌گیری از رویکرد ساختارگرایانه استروس و تأکید بر تقابلهای دوگانه، به تحلیل یکی از مهم‌ترین اشعار نو فارسی می‌پردازد. در ادامه به برخی از پژوهش‌های مرتبط در این زمینه اشاره می‌شود:

حسینی و محمدزاده (۱۳۸۵) در پژوهش خود به بررسی ساختار تقابل رستم و اسفندیار در شاهنامه بر اساس نظریه تقابل لوی-استروس پرداخته‌اند. همچنین، ابراهیمی (۱۳۹۱) ساختار داستان درخت آسوریک را بر مبنای دیدگاه لوی-استروس تحلیل کرده است. عبادی جمیل و همکاران (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود اسطوره ضحاک را بر اساس ساختار تقابلهای دوگانه کلود لوی-استروس بررسی کرده‌اند.

در ادامه، چهارم‌حالی و همکاران (۱۳۹۶) ساختار تقابلی داستان سیاوش را در شاهنامه مورد مطالعه قرار داده‌اند و ذبیحی و پیکانی (۱۳۹۶) تحلیل ساختار اسطوره گیومرد را بر اساس نظریه لوی-استروس انجام داده‌اند. همچنین، چهارم‌حالی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی دیگر تقابلهای دوگانه در داستان جمشید را تحلیل کرده‌اند.

طایفی و محبی (۱۳۹۷) نیز به واکاوی اسطوره کیومرث در شاهنامه از دیدگاه ساختارگرایی اساطیری لوی-استروس پرداخته‌اند. پیکانی و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل خود به ساختار داستان‌های سهراب، سیاوش و فرود بر اساس نظریه استروس توجه کرده‌اند. در نهایت، ایرانمنش (۱۴۰۱) و علوی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش‌های خود به بررسی تقابلهای در بخش تاریخی شاهنامه، با تأکید بر داستان‌های بهرام گور و خسرو انوشیروان پرداخته‌اند.

به‌طور کلی، این پژوهش‌ها نشان‌دهنده استفاده گسترده از رویکرد ساختارگرایی در تحلیل ادبیات کلاسیک ایران هستند و لزوم توجه بیشتر به شعر نو فارسی را در این زمینه نمایان می‌سازند.

در بررسی ادبیات تحقیق مرتبط با شعر چاووشی اخوان ثالث، تنها یک پژوهش به‌طور خاص به تحلیل این اثر پرداخته است. این کمبود در پژوهش‌های عمیق‌تر، نشان‌دهنده خلأ اساسی در مطالعات مربوط به این اثر برجسته است و بر اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر به‌طور قابل توجهی می‌افزاید.

پژوهش اشاره شده، مقاله‌ای از اسداللهی و یحیایی (۱۳۹۶) است که به تحلیل مؤلفه سفر در اشعار اخوان ثالث، با تأکید بر شعر چاووشی، می‌پردازد و سعی دارد نقش سفر را به‌عنوان یک عنصر کلیدی در این اثر برجسته مورد بررسی قرار دهد. این مقاله به ابعاد سفر و رماتیسم در شعر اخوان تمرکز دارد و در عین حال، تنها به بررسی مختصری از شعر چاووشی محدود

می‌شود. همچنین، محمد خاکپور (۱۳۹۲) نیز در مقاله خود تحت عنوان «جلوه‌های نمادپردازی اخوان در مجموعه زمستان» به بررسی شعر چاووشی پرداخته است، اما تحلیل او در این زمینه بیشتر از یک صفحه نیست و به‌طور کلی به بعد نمادپردازی در شعر اخوان می‌پردازد. با توجه به اینکه این تحقیقات بیشتر بر روی بُعد سفر و نمادپردازی در شعر اخوان متمرکز هستند، تحقیق نگارنده بر روی ساختارهای دوگانه و نشانه‌های اسطوره‌ای در شعر چاووشی متمرکز است. این تحقیق به پرکردن خلأهای موجود در شعر نو فارسی کمک می‌کند و فهم بهتری از ساختارهای معنایی و نشانه‌های اسطوره‌ای در این اثر ادبی فراهم می‌آورد. این رویکرد می‌تواند به تحلیل‌های بیشتری از آثار اخوان ثالث و تأثیرات آن بر فرهنگ و ادبیات ایران منجر شود.

۳. روش پژوهش

این پژوهش به بررسی ساختارهای دوگانه و نشانه‌های اسطوره‌ای در شعر «چاووشی» مهدی اخوان ثالث می‌پردازد و از آرای کلود لوی-استروس به عنوان چارچوب نظری اصلی بهره می‌گیرد. روش پژوهش بر مبنای تحلیل ساختارهای تقابلی درون‌متنی سامان یافته است و شامل مراحل زیر می‌شود:

در گام نخست، تقابل‌های دوگانه کلیدی موجود در شعر شناسایی می‌شوند. سپس، هر یک از این تقابل‌ها با تمرکز بر نقش آن‌ها در ساختار روایی و نظام اسطوره‌ای شعر تحلیل می‌گردند. مفاهیمی مانند مبارزه، حرکت، و تغییر، در چارچوب تحلیل اسطوره‌ای مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در مرحله بعد، ساختار روایی شعر و روابط میان عناصر متقابل آن بررسی می‌شود تا الگوهای تکرارشونده و ساختارهای فرهنگی‌ای که این شعر از آن‌ها بهره می‌برد، مشخص گردد. به‌ویژه، پیوند این ساختارها با الگوهای اسطوره‌ای رایج در فرهنگ ایرانی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، نمادهای کلیدی و شخصیت‌های موجود در شعر بر اساس تقابل‌های رایج در اسطوره‌های ایرانی تحلیل می‌شوند تا کارکرد آن‌ها در تولید معنا و انسجام ساختاری شعر روشن شود.

در نهایت، پژوهش به بررسی نقش این تقابل‌ها در نظام فرهنگی بازتاب‌یافته در متن می‌پردازد تا سازوکارهای شکل‌گیری معنا در شعر «چاووشی» و بازنمایی ارزش‌ها و باورهای فرهنگی در بستر این ساختارها را نشان دهد. این رویکرد، با تمرکز صرف بر عناصر درون‌متنی و پرهیز از ارجاع به زندگی‌نامه یا حالات روانی شاعر، امکان تحلیلی ساختارگرایانه و نظام‌مند از شعر را فراهم می‌سازد.

۴. چارچوب نظری پژوهش

کلود لوی-استروس (۱۹۰۸-۲۰۰۹)، انسان‌شناس و فیلسوف برجسته فرانسوی، در سال ۱۹۵۵ با مقاله «تحلیل ساختاری اسطوره» نگاه جدیدی به بررسی اسطوره‌ها بخشید. سپس در سال ۱۹۵۹، در کتاب چهار جلدی خود به نام «منطق اساطیر» نظریه خود را به صورت علمی بنیان نهاد. او در این اثر به بررسی بیش از هشتصد اسطوره از سرخ‌پوستان آمریکای شمالی و جنوبی پرداخت.

استروس با پژوهش‌های ارزنده خود در زمینه اسطوره‌ها و قرار دادن آن‌ها در چارچوب یک سیستم ساختاری با بهره‌گیری از مباحث زبان‌شناسی ساختاری فردینان دو سوسور، نظریه‌ای جامع ارائه کرد که مورد استقبال بسیاری از ساختارگرایان قرار گرفت.

روش لوی-استروس برای شناخت ساختار اسطوره‌ها مبتنی بر تجزیه آن‌ها به واحدهای سازنده و بازچینی مجدد این واحدها برای کشف دلالت‌های پنهان و عمیق است. این رویکرد او به مسائل انسان‌شناسی تحت تأثیر تحولات در رشته زبان‌شناسی، به ویژه نظریات ساختاری فردینان دو سوسور، شکل گرفته است. آشنایی و ارتباط لوی-استروس با رومن یاکوبسن نیز نقش مهمی در این نگاه ساختاری داشته است. او در کتاب «انسان‌شناسی ساختاری» اشاره می‌کند که روش او با زبان‌شناسی ساختاری یاکوبسن پیوند دارد (Lévi-Strauss, 1963: 233).

لوی-استروس به پدیده‌های مردم‌شناسی فرهنگی از منظر یک منتقد ساختارگرا می‌نگرد، به‌گونه‌ای که گویی این پدیده‌ها همچون متن‌هایی هستند که روش ساختاری می‌تواند دلالت‌های پنهان آن‌ها را آشکار کند. در نقد ساختاری، سه نکته کلیدی- استخراج اجزای اثر، کشف ارتباط میان آن‌ها، و نمایاندن دلالت کلی اثر- اهمیت ویژه‌ای دارند (گلدمن، ۱۳۹۶: ۱۰). در بررسی توتمیسم، که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های جوامع ابتدایی است، استروس ابتدا این پدیده را به‌عنوان رابطه‌ای میان چند عنصر تعریف می‌کند. سپس، با ارائه جدولی، انواع دگرگونی‌های ممکن میان این عناصر را نشان می‌دهد و در نهایت، با تحلیل این جدول، ارتباطات ضروری میان عناصر را روشن می‌سازد (استروس، ۱۳۸۶: ۵۱).

روش تحلیلی لوی-استروس در بررسی اسطوره‌ها، در مقایسه با تحلیل او از توتمیسم، اندکی متفاوت است. در تحلیل اساطیر، تأثیر تحولات زبان‌شناسی بر شیوه خاص او به‌طور محسوسی برجسته‌تر است. یکی از مفاهیمی که در آرای رومن یاکوبسن برجسته بوده و تأثیر آن بر روش ساختاری لوی-استروس به‌خوبی دیده می‌شود، ایده «تقابل‌های دوگانه» در زبان و مفاهیم انتزاعی است. یاکوبسن معتقد بود که واحدهای زبانی توسط نظامی از تقابل‌های دوتایی به یکدیگر مرتبط و محدود می‌شوند. این تقابل‌ها در تولید معنا نقش اساسی دارند؛ به‌عنوان مثال، معنای «تاریک» تنها در تقابل با معنای «روشن» قابل درک است (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

لوی-استروس از تقابل‌های دوگانه به‌عنوان ابزاری برای مرتب‌سازی و سازمان‌دهی عناصر مختلف در جدول‌های تحلیلی هر اسطوره استفاده کرده است. اما تأثیرپذیری او از زبان‌شناسی تنها به بهره‌گیری از تقابل‌های دوگانه محدود نمی‌شود. او همچنین از بسیاری از اصطلاحات زبان‌شناسی استفاده کرده است. به‌عنوان مثال، تقسیم دوگانه «لانگ^۲» و «پارول^۳» که سوسور برای تمایز میان نظام قواعد زبان (لانگ) و گفتار (پارول) مطرح کرده بود، به لوی-استروس کمک کرد تا ساختار کلی اسطوره را از روایت‌های متنوع و متفاوت آن تفکیک کند.

مقصود اصلی از مطالعات زبانی، تحلیل گفتار فردی نیست، بلکه بررسی نظامی است که شالوده تمامی اعمال دلالتی انسانی را تشکیل می‌دهد. به این معنا که اگر به بررسی اشعار یا اسطوره‌ها می‌پردازیم، هدف ما کشف قوانین یا دستور زبانی است که در آن‌ها به کار رفته است (سلدن و ویدسون، ۱۳۸۸: ۱۳۵). لوی-استروس برای کشف این قوانین کلی در اساطیر، آن‌ها را همچون یک نظام زبانی تحلیل می‌کرد. همان‌طور که زبان به واحدهای سازنده کوچک‌تری تقسیم می‌شود، اساطیر نیز از واحدهای سازنده خاصی به نام «اسطوره‌واچ‌ها» تشکیل شده‌اند. این اسطوره‌واچ‌ها از تجزیه اسطوره به کوچک‌ترین واحدهای معنایی آن به دست می‌آیند. معنای اسطوره‌واچ‌ها، مشابه واچ‌ها در زبان، از طریق روابط میان آن‌ها در درون ساختار اسطوره‌ای حاصل می‌شود. قواعد حاکم بر ترکیب این اسطوره‌واچ‌ها، همان ساختار یا دستور زبان اسطوره را شکل می‌دهد (برسler، ۱۳۸۶: ۱۳۳). در این ترکیب نهایی، شباهت‌ها و تقابل‌ها نقش محوری دارند. لوی-استروس در تحلیل هر اسطوره، اسطوره‌واچ‌ها را بر اساس کارکردهای یکسان یا مشابه در ستون‌های جدول قرار می‌دهد. این ستون‌ها به صورت دو به دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و معنای نهایی هر اسطوره از این تقابل‌های دوگانه به دست می‌آید. به‌طور خلاصه، روش تحلیل ساختاری اسطوره بر اساس نظریه لوی-استروس به این شکل است: ابتدا تمامی روایت‌های مربوط به یک اسطوره جمع‌آوری می‌شود. سپس، واحدهای سازنده اسطوره (اسطوره‌واچ‌ها) استخراج و بر اساس تقابل‌های دوگانه در جدولی مرتب می‌گردند. جدول به صورت افقی روایت اسطوره را تا حدی بیان می‌کند و به صورت عمودی نشان‌دهنده تقابل‌های موجود در آن است. محقق با استفاده از این جدول به معنای نهفته در اسطوره پی می‌برد و در نهایت، الگوی ریاضی ساختار اسطوره را بررسی می‌کند.

۵- تحلیل شعر چاووشی

در این تحلیل، ابتدا به شناسایی تقابل‌های دوگانه در شعر پرداخته و ساختار اسطوره‌ای آن‌ها بررسی می‌شود. سپس «الگوی سفر قهرمان» تحلیل شده تا تحولات معنوی و فکری آن آشکار گردد. نمادهای اسطوره‌ای و شخصیت‌های تاریخی نیز بر اساس دلالت‌های فرهنگی‌شان مورد بررسی قرار می‌گیرند. در پایان، ارتباط تقابل‌های شعر با تاریخ و فرهنگ ایران تحلیل می‌شود تا تأثیر آن‌ها بر هویت و جامعه روشن شود. این مراحل نشان می‌دهند که چگونه شعر اخوان ثالث به ساختاری پیچیده و فرهنگی تبدیل می‌شود و به ما امکان می‌دهد شعر چاووشی را از نظر روایی، فرهنگی و اسطوره‌ای با دقت بیشتری تحلیل کنیم و به عمق مفاهیم آن پی ببریم.

۵-۱. شناسایی و تحلیل ساختاری تقابل‌های دوگانه

۵-۱-۱. شناسایی تقابل‌ها

در شعر «چاووشی»، تقابل‌های دوگانه‌ای میان مفاهیم بنیادین شکل گرفته است که به عنوان بنیان ساختار روایی، معنایی و فرهنگی شعر عمل می‌کنند. این تقابل‌ها بخشی از نظام بازنمایی جهان در متن هستند و نشان‌دهنده کارکردهای معنایی درون‌متنی‌اند که از خلال تقابل‌های دودویی سامان می‌گیرند. از جمله برجسته‌ترین این تقابل‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵-۱-۱-۱. سفر / توقف

«بیا ره توشه برداریم،

قدم در راه بی برگشت بگذاریم؛

ببینیم آسمان «هر کجا» آیا همین رنگ است؟»

شعر بر اساس تقابل میان حرکت و سکون، ساختاری روایی می‌سازد که در آن «سفر» به‌عنوان نشانه‌ای از گسست، جست‌وجو و امکان دگرگونی مطرح می‌شود. در مقابل، «توقف» نماد وضعیت ثابت، رکود و ماندگاری است. این دوگانگی، ساختاری دیالکتیکی به متن می‌بخشد و فضای درونی شعر را حول محور تنش میان پویایی و ایستایی سازمان می‌دهد.

۵-۱-۱-۲. امید / ناامیدی

«به سوی سرزمین‌هایی که دیدارش،

به سان شعله آتش،

دواند در رگم خونِ نشیطِ زنده بیدار

[...]

و می‌بیند صدایی نیست، نور آشنایی نیست، حتی از نگاه مرده‌ای هم ردپایی نیست». نظام معنایی شعر با بهره‌گیری از تقابل امید و یأس، فضایی چندلایه می‌سازد که در آن هیچ‌یک از قطب‌های معنایی به‌تنهایی مسلط نیست. در این تقابل، امید در قالب نشانه‌هایی چون "سرزمین‌های نو"، "خون نشیط" و "هوای تازه" ظاهر می‌شود، در حالی که ناامیدی در فقدان نور، صدا و نشانه‌های آشنایی تجسد می‌یابد. این تنش، کارکردی ساختاری دارد که باعث تولید معنا در سطوح گوناگون روایت می‌شود.

۵-۱-۱-۳. زمین / آسمان

«ببینیم آسمان "هر کجا" آیا همین رنگ است؟

[...]

تو دانی کاین سفر هرگز به‌سوی آسمان‌ها نیست». این تقابل، کارکردی اسطوره‌ای و نشانه‌شناختی دارد و فضای شعر را در محور عمودی معنا می‌سازد. آسمان، در معنای نشانه‌ای خود، قلمرو فراز، تعالی و امکان‌گریز از وضع موجود است و زمین به‌عنوان فضای مادی، بستری برای محدودیت و اسارت. حضور این تقابل در متن، به آن کارکردی استعاره‌ای و الگوساز می‌دهد که روایت را به‌سوی نوعی معناگریزی و دلالت ضمنی سوق می‌دهد.

۵-۱-۱-۴. نور / تاریکی

«صدایی نیست الا پت پت رنجور شمعی در جوار مرگ.

ملول و با سحر نزدیک و دستش گرم کار مرگ».

نور و تاریکی به‌مثابه نشانه‌هایی تقابلی، یکی از شالوده‌های تصویری شعر را تشکیل می‌دهند. نور در این متن، هرچند در جایگاه معنا و کشف ظاهر می‌شود، اما همواره در وضعیت تزلزل و ضعف قرار دارد، که این خود ساختاری پارادوکسیکال به متن می‌دهد. تاریکی، در مقابل، حضوری

پررنگ‌تر و غالب دارد و ساخت معنایی شعر را به سوی فضایی خفقان‌آور سوق می‌دهد. چنین تقابلی، کارکردی دلالتی دارد و نظام معنایی متن را چندلایه می‌کند.

۵-۱-۱. آزادی / اسارت

«وز آن سو می‌رود بیرون، به سوی غرفه‌ای دیگر
به آمیدی که نوشد از هوای تازه آزاد
[...]

بدان سان باز می‌پرسد سر اندر غرفه با پرده‌های تار
کسی اینجاست؟

و می‌بیند همان شمع و همان نجواست»

این تقابل، در سطح تماتیک شعر، نشان‌دهنده تنشی درونی در نظام روایی است. نشانه‌هایی چون "هوای تازه"، "غرفه‌ی دیگر"، و "راه بی‌برگشت" سویه‌های آزادی را بازنمایی می‌کنند، در حالی که تصاویر بازگشت به وضعیت نخست یا تکرار وضعیت‌های پیشین (مثلاً بازدید دوباره از شمع و نجوا) دلالت بر اسارت دارند. این تقابل، نه تنها عنصر معنا ساز بلکه عاملی برای پیشبرد روایت در سطح ساختاری است.

۵-۱-۲. حضور / غیاب

«کسی اینجا پیام آورد؟

نگاهی، یا که لبخندی؟

فشار گرم دست دوست‌مانندی؟

و می‌بیند صدایی نیست، نور آشنایی نیست...»

نظام بازنمایی معنا در شعر «چاووشی»، از طریق بازی میان حضور و غیاب شکل می‌گیرد. در این تقابل، "پیام"، "نگاه"، "فشار گرم دست" در جایگاه نشانه‌های حضور قرار می‌گیرند و "نبود صدا"، "فقدان نور آشنا" در سویه غیاب. این دوگانگی، بنیان تأخیری معنا در متن را می‌سازد که در آن هیچ نشانه‌ای به تمامی حاضر نیست و معنا همواره در حالت معلق باقی می‌ماند.

۵-۱-۲. تحلیل ساختاری تقابل‌ها

در این بخش، هر یک از تقابل‌های شناسایی شده به مثابه عناصر بنیادین در نظام معنایی شعر بررسی می‌شوند. این تقابل‌ها به خلق ساختاری دوگانه در شعر منجر می‌شوند که دلالت‌هایی اسطوره‌ای و فرهنگی در بستر زبان و روایت شعر ایجاد می‌کنند. تقابل‌هایی چون سفر/توقف، امید/ناامیدی، زمین/آسمان، نور/تاریکی و آزادی/اسارت، در چارچوبی از تکرار، بافت‌مندی و دلالت ضمنی، نقش کلیدی در سازمان‌دهی معنای متن دارند و موجب پیوستگی و انسجام روایی می‌شوند.

۵-۱-۲. سفر و توقف

این تقابل در سطح ساختاری، مکانیسم حرکت معنایی در شعر را فعال می‌سازد. «سفر» و «توقف» به مثابه نشانه‌هایی متضاد، مفاهیم پویایی/ ایستایی را در متن نهادینه می‌کنند. تقابل مذکور در بطن روایت شعر، ساختار یک مسیر روایی را می‌سازد که حول تضاد میان حرکت و

سکون سازمان یافته است. چنین الگویی را می‌توان در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای نیز مشاهده کرد، جایی که کنش قهرمان مبتنی بر ترک وضعیت نخست و جستجوی وضعیتی دیگر تعریف می‌شود.

۵-۱-۲-۲. امید و ناامیدی

در نظام معنایی شعر، مفاهیم امید و ناامیدی در نسبت متقابل با یکدیگر ساختار معنایی شعر را شکل می‌دهند. این دوگانگی در بافت واژگان و تصاویر شعری به‌گونه‌ای عمل می‌کند که حضور یکی، دلالت ضمنی بر دیگری دارد. به عبارتی، حضور امید در متن، تنها در سایه ناامیدی معنا می‌یابد و بالعکس. چنین ساختاری، نوعی کنش تعلیقی در معنا ایجاد می‌کند که به انسجام دراماتیک متن کمک می‌کند.

۵-۱-۲-۳. زمین و آسمان

تقابل زمین/ آسمان در سطحی نمادین، از یک سو در پیوند با ساختارهای فرهنگی تثبیت شده (مثلاً تقابل میان دنیای محسوس و ماوراء) عمل می‌کند، و از سوی دیگر به خلق نظامی دلالتی می‌انجامد که معنای مکان و جغرافیای ذهنی را در شعر سازمان می‌دهد. این ساختار دوگانه، در بسیاری از متون اسطوره‌ای نیز دیده می‌شود و نشان‌دهنده نوعی جابه‌جایی معنایی میان ساحت مادی و ساحت آرمانی است.

۵-۱-۲-۴. نور و تاریکی

نور و تاریکی در شعر چاووشی نه به‌عنوان عناصر طبیعی، بلکه در قامت نشانه‌هایی فرهنگی و دلالتی ظاهر می‌شوند که در تقابل با یکدیگر به ساختار معنایی شعر جهت می‌دهند. این تقابل، در سطحی استعاری، ساختار گذار از چهل به آگاهی یا از مرگ به زندگی را تداعی می‌کند؛ اما این گذار در متن، همواره با وقفه و شکست همراه است. چنین الگویی موجب شکل‌گیری نوعی تکرار ساختاری در سرتاسر شعر می‌شود.

۵-۱-۲-۵. آزادی و اسارت

تقابل آزادی/ اسارت در سطوح مختلف معنایی متن بازتاب می‌یابد. در اینجا، «آزادی» به‌صورت نشانه‌ای از گریز، و «اسارت» به‌مثابه نماد تکرار و ایستایی بازنمایی شده‌اند. این تقابل، همانند دیگر ساختارهای دوگانه شعر، از طریق انتخاب واژگان، تصویرسازی‌ها و تنش‌روایی در سرتاسر متن بسط یافته و انسجام معنایی شعر را شکل می‌دهد.

۵-۱-۲-۶. حضور و غیاب

«حضور» و «غیاب» در شعر، در سطحی دلالتی عمل می‌کنند و به ساختار تنش‌زای شعر جهت می‌دهند. تقابل این دو مفهوم، به تولید معانی متکثر در سطح واژگان و تصاویر منجر می‌شود و خلأ و امکان را هم‌زمان در بافت شعر پدیدار می‌سازد. چنین ساختاری، نوعی گفتمان غیاب را سامان می‌دهد که در بسیاری از متون فرهنگی و اسطوره‌ای نیز قابل پیگیری است. تقابل‌های موجود در شعر چاووشی، نه بازتاب ذهن فردی شاعر، بلکه بخشی از ساختار زبانی و روایی متن هستند. این تقابل‌ها همچون واحدهایی نشانه‌ای عمل می‌کنند که درون یک نظام

کلی‌تر، معنا تولید می‌کنند. از این منظر، تحلیل ساختاری تقابل‌ها به ما امکان می‌دهد تا بدون ارجاع به زندگی‌نامه یا روان شاعر، به رمزگشایی از سازوکارهای معنایی درون‌متنی بپردازیم و منطق روایی و تقابلی متن را در بستری فرهنگی و اسطوره‌ای تحلیل کنیم.

۲-۵. تحلیل ساختار روایی و الگوی سفر

۲-۵-۱. الگوی سفر اسطوره‌ای

در شعر «چاووشی»، الگوی سفر قهرمانی به طور برجسته‌ای قابل تشخیص است. شخصیت اصلی، با «کولبار» و «چوبدست» در دست، آماده است تا سفری را آغاز کند که ویژگی‌های آن شباهت زیادی به سفرهای اسطوره‌ای دارد. این سفر در قالب سه مسیر اصلی نمایان می‌شود: «راه نوش و راحت»، «راه نیمه ننگ و نیمه نام»، و «راه بی‌برگشت و بی‌فرجام». انتخاب «راه بی‌برگشت»، که به وضوح مسیری پرخطر و فاقد بازگشت است، به طور آشکار به الگوی سفرهای قهرمانان اسطوره‌ای اشاره دارد. قهرمانان در این نوع سفرها با خطرات و چالش‌های عظیمی روبه‌رو می‌شوند که مسیر آنها را به یک ماجراجویی اسطوره‌ای تبدیل می‌کند. در این شعر، این مفهوم با عبارتهایی چون «قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم» به خوبی مطرح می‌شود. در ادامه، شاعر به جستجوی سرزمینی می‌پردازد که مفهوم «خودآگاهی» و کشف حقیقت را در خود نهفته دارد. این سفر، برخلاف سفر به سوی «آسمان‌ها»، به سوی «پهن‌دشت بی‌خداوندی» است که نمادی از استقلال و رهایی از جهان‌های معنوی سنتی به نظر می‌رسد. این انتخاب می‌تواند به معنای رهایی از جهان‌های افسانه‌ای و معنوی که پیش از این بر زندگی انسان‌ها سلطه داشت، تعبیر شود.

تحلیل ساختار روایی و الگوی سفر قهرمانی در این شعر می‌تواند با نمونه‌های اسطوره‌ای دیگری مانند سفر «اولیس» در اساطیر یونانی یا سفرهای قهرمانان ایرانی مقایسه شود. انتخاب «راه بی‌برگشت» در اینجا بازتاب‌دهنده‌ی سفرهای تراژیک در اساطیر است، جایی که قهرمان با وجود در پیش گرفتن مسیر نابودی، به نوعی به باززایی معنوی یا فرهنگی می‌رسد. نمادهایی مانند «کولبار» و «چوبدست»، که به دوش قهرمان حمل می‌شوند، می‌توانند به عنوان نمادهایی از بار مسئولیت‌های سنگین و چالش‌های بزرگ در مسیر سفر تعبیر شوند. در بخش‌هایی از شعر، شاعر به تقابل میان دنیا‌های مادی و معنوی اشاره می‌کند. به‌ویژه در مقابل «پهن‌دشت بی‌خداوندی» که یک فضای بی‌نهایت و گم‌شده است، تقابل آن با «آسمان‌ها» نمادی از جستجوی قهرمان برای حقیقت و خودآگاهی است. این تقابل‌ها می‌توانند به کشمکش‌های درونی انسان مدرن و همچنین تلاش‌های او برای رهایی از نظام‌های معنوی سنتی اشاره داشته باشند.

علاوه بر این، انتخاب «راه بی‌برگشت» می‌تواند به بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در دوران معاصر ایران اشاره داشته باشد. از این رو، این مسیر می‌تواند به طور نمادین تحولات و تضادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در سطوحی عمیق‌تر بازتاب دهد. نظریات کلود لوی-استروس و تحلیل‌های مربوط به ساختارهای دوگانه، مانند تقابل «راه نوش و راحت» با

«راه بی‌برگشت»، می‌توانند به تحلیل این تضادها و کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها کمک کنند و بینش‌های جدیدی از ساختارهای ذهنی و فرهنگی شاعر ارائه دهند.

۵-۲-۲. تحول و گذار

تحلیل ساختار روایی و الگوی سفر در شعر «چاووشی» می‌تواند با استفاده از نظریه کلود لوی-استروس، و با تأکید بر مفاهیم «تحول» و «گذار» اسطوره‌ای، به‌طور عمیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد. در این شعر، سفر نه تنها یک حرکت فیزیکی، بلکه بیشتر یک جابجایی روانی و معنوی است که بازتاب‌دهنده گذار از یأس به آگاهی و خودشناسی است. در این راستا، اخوان به توصیف سفر شاعرانه‌ای می‌پردازد که در آن تحول به عنوان فرآیندی اسطوره‌ای و رهایی‌بخش جایگاه مرکزی دارد. این تحول در نهایت به دنیای جدیدی از امید، بیداری، و زندگی تازه منتهی می‌شود.

در آغاز، شاعر از وضعیت ناامیدی و دل‌تنگی که نمادی از بحران‌های فردی و اجتماعی است، شکایت می‌کند: «من اینجا بس دلم تنگ است». این وضعیت، نماد درهم‌ریختگی روانی و یأس است که نیازمند رهایی و تغییر است. در تحلیل لوی-استروس، این وضعیت منفی، نقطه آغازین تحول است و نقطه عطفی در گذار به وضعیت جدید. شاعر از جایی صحبت می‌کند که هنوز ناآشنا و بکر است؛ مکانی که مملو از انرژی و بیداری است:

«به‌سوی سرزمین‌هایی که دیدارش،

به‌سان شعله آتش،

دواند در رگم خون نشیپ زنده بیدار.»

در این بخش، سرزمین‌های بکر و ناشناخته به‌عنوان نمادهای یک آغاز جدید و رهایی از گذشته تلخ معرفی می‌شوند. این سرزمین‌ها به معنای ورود به مرحله‌ای از زندگی است که در آن، گذشته با تمامی بحران‌هایش پشت سر گذاشته می‌شود و فرد به سمت آگاهی و رهایی حرکت می‌کند. از منظر لوی-استروس، این نوع سفر و تحول با الگوی گذار اسطوره‌ای تطابق دارد، که در آن عبور از یک وضعیت به وضعیت دیگر، نه تنها نشانگر دگردیسی فردی، بلکه دگردیسی فرهنگی است. در این شعر، تحول نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح جمعی نیز بازتاب می‌یابد، زیرا سفر شاعر به نوعی نماد تحول جامعه‌ای است که در پی رهایی از بن‌بست‌های اجتماعی و فرهنگی خود است. این سفر، همانند سفرهای قهرمانان اسطوره‌ای، مسیری است که در آن فرد پس از عبور از مصائب، به آگاهی و نجات می‌رسد.

تقابل‌های متعدد که در متن مشاهده می‌شود، نظیر «زندگی و مرگ»، «امید و یأس»، و «حرکت و سکون»، بیانگر همان گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر است که شاعر در آن قرار دارد. به‌عنوان نمونه، شاعر از سرزمین‌هایی که در آن هر چیزی «بکر و دوشیزه» است، سخن می‌گوید:

«به‌سوی سبزه‌زارانی که نه کس کشته ندروده.»

این تقابل میان گذشته‌ای که در آن بحران و تاریکی وجود دارد و آینده‌ای که نمایانگر حیات نوین و بیداری است، از مفاهیم کلیدی تحلیل ساختار روایی و الگوی سفر در شعر «چاووشی»

است. گذشته که به‌عنوان نماد بحران‌های فردی و اجتماعی شناخته می‌شود، به‌عنوان دلیلی برای جستجوی آینده‌ای نو و روشن به تصویر کشیده شده است.

در مجموع، شعر «چاووشی» را می‌توان به‌عنوان نوعی روایت اسطوره‌ای از تحول و گذار معنوی تفسیر کرد که نه تنها تجربه فردی شاعر، بلکه تجربه جمعی یک جامعه در بحران را به تصویر می‌کشد. این شعر به‌وضوح از ناهنجاری‌های وضعیت موجود فرار می‌کند و به‌دنبال یافتن جهانی تازه و امیدبخش است. در این مسیر، سفر شاعر به‌طور نمادین به معنای جستجوی آزادی و تحقق خودآگاهی در سطح فردی و اجتماعی است.

۳-۵. تحلیل نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای

۳-۵-۱. نمادها

در این بخش، نمادهای شعر «چاووشی» تحلیل می‌شوند تا نشان داده شود چگونه این نمادها با ساختارهای اسطوره‌ای و دوگانگی‌های فرهنگی همخوانی دارند و به مفاهیم عمیق‌تری اشاره می‌کنند. با تمرکز بر ساختارهای دوگانه لوی-استروس، می‌توان تقابل‌هایی نظیر آسمان و زمین، خون و زندگی، و سفر و جستجو را شناسایی کرد که به کشف لایه‌های پنهان معنا در شعر کمک می‌کنند. این تحلیل بر اساس تقابل‌های بنیادین در اسطوره‌های ایرانی و ساختارهای نمادین شعر اخوان شکل گرفته و به مخاطب امکان می‌دهد به عمق مفاهیمی چون جهان قدسی و مادی، خشونت و زندگی، و جستجوی معنوی در بستر تجربه انسانی دست یابد.

۳-۵-۱-۱. آسمان

آسمان در شعر اخوان نماد جهان ماورایی، فراسوی انسانی و نیروهای خدایانه است که دسترسی به آن برای انسان زمینی غیرممکن به نظر می‌رسد. در این شعر، آسمان به‌عنوان مکانی مقدس معرفی می‌شود که شخصیت‌هایی چون بهرام، ناهید، مسیح، و دیگران در آن جای دارند. این فضا نماد بی‌پایانی است که هم‌زمان بر فاصله و جدایی میان جهان انسانی و جهان الهی تأکید می‌کند. اخوان در بخشی از شعر می‌گوید:

«بهل کاین آسمان پاک،

چراگاه کسانی چون مسیح و دیگران باشد.»

در این عبارت، آسمان به‌عنوان فضایی معرفی می‌شود که در آن موجودات الهی و پاک قرار دارند و از جهان انسانی جدا هستند. این اشاره به تضاد میان دنیای قدسی و دنیای مادی، فضای اسطوره‌ای آسمان را به‌عنوان جهانی سرشار از قدرت‌های خدایی و معنوی به تصویر می‌کشد، جایی که انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های وجودی خود نمی‌توانند به آن دست یابند.

۳-۵-۱-۲. زمین

زمین در شعر اخوان نماد واقعیت زمینی و محدودیت‌های انسانی است که انسان در آن سرنوشت خود را تجربه می‌کند. این نماد در تقابل با آسمان قرار دارد و نمایانگر روزمرگی و تجربه زیستی است که انسان به‌طور اجتناب‌ناپذیر با آن مواجه است. در تقابل «آسمان» و «زمین»، اخوان به محدودیت‌ها، تناقضات، و تضادهای زندگی انسانی اشاره می‌کند. زمین به‌عنوان نمادی از واقعیت‌های دردناک و بی‌رحم زندگی است که از جنس گذرا و پر از رنج‌های دنیوی است. این

تضاد بین زمین و آسمان از یک سو فاصله میان بشر و کیهان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، انسان را در موقعیت جستجو و تلاش برای رهایی از این محدودیت‌ها قرار می‌دهد.

۵-۳-۱-۳. خون

خون در این شعر نماد زندگی و انرژی حیاتی است، اما در عین حال، به خشونت و مرگ نیز پیوند می‌خورد. از یک سو، خون با «شعله آتش» مقایسه می‌شود که نشانگر قدرت و زایش است. این نماد در تحلیل لوی-استروس می‌تواند به عنوان نماینده نیروی حیات و انرژی خلاق در نظر گرفته شود. اما از سوی دیگر، در اشاره به بهرام به عنوان «جاوید خون‌آشام»، خون به معنای خشونت، مرگ و نابودی نیز تداعی می‌شود. این تضاد در مفهومی چون خون، هم‌زمان قدرت و نابودی را در خود جای داده است، و این امر ریشه در اسطوره‌های ایرانی و بسیاری دیگر از فرهنگ‌ها دارد که خون هم نماد حیات و هم نماد خشونت و مرگ است.

۵-۳-۱-۴. سفر

سفر در شعر «چاووشی» نه تنها به عنوان حرکت فیزیکی، بلکه به عنوان نماد جستجوی معنوی و شناخت خود مطرح می‌شود. سفر در این شعر به ویژه به عنوان «راه بی‌برگشت» تعبیر می‌شود که می‌تواند نمادی از مرگ یا تغییر بنیادین باشد. این مسیر ناپایدار و پر از مخاطرات، استعاره‌ای از زندگی انسان است که در آن نمی‌توان به پیش‌بینی دقیق آینده دست یافت. اخوان از این استعاره برای نشان دادن ناپایداری و عدم قطعیت زندگی استفاده می‌کند و به مخاطب می‌آموزد که انسان‌ها مجبورند به سوی ناشناخته‌ها حرکت کنند. این سفر به سوی سرزمین‌های بکر و دست‌نیافتنی، نماد تلاش برای یافتن معنا در جهانی بی‌فرجام است. در این جستجو، هدف نهایی ممکن است رسیدن به حقیقت، رهایی، یا یافتن هویتی جدید باشد، ولی در عین حال، این سفر نمی‌تواند از خطرات و چالش‌های متعدد و اجتناب‌ناپذیر برکنار باشد.

۵-۳-۲. شخصیت‌ها

شعر «چاووشی»، با بهره‌گیری از شخصیت‌ها و نمادهای غنی تاریخی و اسطوره‌ای، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل ساختارگرایانه بر اساس نظریات کلود لوی-استروس فراهم می‌کند. لوی-استروس با تأکید بر تقابل‌های دوگانه در اسطوره‌ها و روایت‌ها، رویکردی ارائه می‌دهد که به کمک آن می‌توان شخصیت‌ها و نمادهای این شعر را به طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار داد. در این تحلیل، شخصیت‌ها به عنوان نمایندگان تضادهای اساسی فرهنگی و اسطوره‌ای در نظر گرفته می‌شوند که انعکاس‌دهنده بحران‌ها و کشمکش‌های اجتماعی، فلسفی، و فرهنگی هستند.

۵-۳-۱-۲. حافظ و خیام

در شعر «چاووشی»، اخوان به طور مستقیم به دو شاعر بزرگ ایرانی، حافظ و خیام، اشاره می‌کند: «سوی ناهید، این بدبویه گرگ قحبه بی‌غم،

که می‌زد جام شومش را به جام حافظ و خیام؛»

این دو شاعر نماد دو نگرش متفاوت به جهان و زندگی‌اند که در تقابل‌های اساسی همچون «یأس و امید»، «مرگ و زندگی»، و «مادی و معنوی» قرار دارند. خیام، با دیدگاه‌های فلسفی و

بدبینانه‌اش درباره سرنوشت و مرگ، نماینده جبر و فنا در فرهنگ ایرانی است. در مقابل، حافظ به‌عنوان نمادی از معنویت، امید و جستجوی عرفانی شناخته می‌شود، جایی که انسان با عشق و شعر به حقیقت و کمال می‌رسد. در رویکرد ساختارگرایانه لوی-استروس، این دو شخصیت می‌توانند به‌عنوان نمایندگان دوگانگی‌های بنیادین و ساختاری تحلیل شوند. تقابل میان خیام و حافظ، بازتاب‌دهنده تقابل‌های عمیق فرهنگی و فلسفی در ذهنیت ایرانی است، جایی که بین باور به تقدیر و جستجوی آزادی درونی جنگی پیوسته وجود دارد.

۵-۳-۲. بهرام

بهرام گور، پادشاه ساسانی، در این شعر به‌عنوان شخصیتی خون‌ریز و جاوید معرفی می‌شود: «سوی بهرام، این جاوید خون‌آشام»

بهرام، نماینده قدرت مطلق و قهرمانانه است که به خشونت و خون‌ریزی پیوند خورده است. در چارچوب نظریه لوی-استروس، شخصیت بهرام می‌تواند به‌عنوان نماد تقابل‌های اساسی همچون «حیات و مرگ» و «نظم و خشونت» در نظر گرفته شود. او نماینده نوعی قدرت نابودگر است که با سلطه بر جهان اطراف پیش می‌رود، اما در نهایت خود نیز بخشی از چرخه مرگ و فنا است. این تضاد در شخصیت بهرام، نماد گسست‌های فرهنگی و اجتماعی است، جایی که قدرت و خشونت به‌طور اجتناب‌ناپذیر با مرگ و فساد همراه هستند. شخصیت بهرام به‌نوعی نماینده فرهنگ‌هایی است که بر اساس سلطه و قدرت عمل می‌کنند، اما در نهایت نمی‌توانند از روند طبیعی فناء و ناپایداری جهان بگریزند.

۵-۳-۳. ناهید

در شعر، ناهید به‌عنوان یک شخصیت منفی و فریبنده توصیف می‌شود: «سوی ناهید، این بدبیه گرگ قحبه بی‌غم»

این توصیف تضادی آشکار با تصور معمول ناهید به‌عنوان ایزدبانوی آب و باروری در اساطیر ایرانی دارد. در نظریه لوی-استروس، شخصیت‌ها و نمادها اغلب دارای وجوه دوگانه‌ای هستند که معنای آن‌ها با تضادهای ذاتی در فرهنگ و اسطوره‌ها تقویت می‌شود. ناهید در این شعر هم نماد زایش و باروری است و هم نماد نابودی و بی‌رحمی. این تضاد به‌خوبی با ساختار دوگانه‌ی «زایش و مرگ» که یکی از محورهای اصلی اسطوره‌شناسی ساختارگرایانه است، همخوانی دارد. ناهید در اینجا نمایانگر قدرت‌های زنانه است که در عین حال، می‌تواند برای انسان‌ها فریبنده و مخرب باشد، مانند طبیعتی که در عین زیبایی و توانایی تولید حیات، قادر به ویرانی نیز هست. تضاد در شخصیت ناهید به‌وضوح در برساخته‌های اسطوره‌ای نشان داده می‌شود که موجودات و قدرت‌های زنانه همواره در میان دو قطب «زایش» و «مرگ» در نوسان هستند.

شخصیت‌ها و نمادهای موجود در شعر «چاووشی» به‌خوبی در چارچوب نظریه‌های ساختارگرایانه لوی-استروس قابل تحلیل هستند. از طریق این رویکرد، می‌توان مشاهده کرد که اخوان با استفاده از شخصیت‌هایی چون حافظ، خیام، بهرام، و ناهید، تقابل‌های بنیادی در فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی را به تصویر می‌کشد. این شخصیت‌ها هرکدام به‌نحوی نمایانگر تضادهای درونی جامعه ایرانی هستند؛ تضادهایی چون «مرگ و زندگی»، «قدرت و خشونت»، «زایش و

نابودی»، که در سطحی عمیق‌تر به تحلیل شرایط انسانی و فرهنگی می‌پردازند. این تحلیل‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند که چگونه شخصیت‌ها در شعر «چاووشی» نه تنها بازتاب‌دهنده تمایلات فردی بلکه بازتاب‌دهنده تضادهای فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران هستند.

۴-۵. نقد تقابل‌ها و کارکرد فرهنگی

در شعر «چاووشی»، تقابل‌های دوگانه به‌طور برجسته‌ای بازتاب‌دهنده فرهنگ و هویت ایرانی و تجربیات تاریخی آن است. نظریات کلود لوی-استروس، که بر تقابل‌های بنیادین و دوتایی در اسطوره‌ها و روایت‌ها تأکید دارند، ابزار مناسبی برای تحلیل این عناصر در شعر فراهم می‌آورند. در این شعر، تقابل‌هایی همچون آزادی و اسارت، سفر و سکون، رهایی و ناامیدی، به‌وضوح نشان‌دهنده تضادهای عمیق اجتماعی، فرهنگی و تاریخی هستند که ریشه در تاریخ و هویت ایرانی دارند. این تقابل‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده بحران‌های اجتماعی و سیاسی بلکه نمادی از جستجوی معنای جدید در جهان مدرن‌اند.

۴-۵-۱. کارکرد فرهنگی تقابل‌ها

تقابل‌های مطرح‌شده در شعر «چاووشی» نمایانگر کشمکش‌های دائمی در جامعه ایران است، جایی که تاریخ و فرهنگ به‌طور پیوسته میان امید و یأس، نوگرایی و سنت، حرکت و سکون در نوسان بوده است. از خلال این تقابل‌ها، اخوان می‌کوشد تا نه تنها وضعیت کنونی ایران، بلکه روند تاریخی آن را نیز در برابر چشمان مخاطب قرار دهد. از این منظر، تحلیل این تقابل‌ها در چارچوب نظریات ساختارگرایانه، به‌ویژه دیدگاه‌های لوی-استروس، ابزار مؤثری برای فهم این کشمکش‌های فرهنگی است.

۴-۵-۱-۱. تقابل بین آزادی و اسارت

تقابل آزادی و اسارت یکی از مهم‌ترین تقابل‌هایی است که در این شعر به‌طور برجسته مطرح می‌شود. سفر به‌عنوان نمادی از «آزادی» و رهایی از شرایط محدود و سخت زندگی روزمره، اشاره‌ای مستقیم به اشتیاق تاریخی مردم ایران برای آزادی و رهایی از ظلم و سرکوب دارد. در این شعر، آزادی و رهایی از قیود اجتماعی و سیاسی به‌عنوان اهدافی آرمانی به تصویر کشیده می‌شود:

«بیا ره توشه برداریم،

قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم؛»

این سفر نمادین به‌سوی «سرزمینی آزاد»، تنها به معنای فرار از محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه به‌نوعی جستجوی معنایی جدید و احیای هویت فردی و اجتماعی است. در مقابل، «اسارت» به‌عنوان نمادی از محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی و سرخوردگی از وضعیت موجود در شعر، وضعیت فعلی شاعر را نشان می‌دهد:

«من اینجا بس دلم تنگ است.»

این تقابل نشان‌دهنده تجربیات تاریخی ایران است؛ از دوران‌های طولانی استبداد و جنگ تا مبارزات مردم برای آزادی و تغییر. در طول تاریخ، مردم ایران همواره در جستجوی رهایی از ظلم

و سرکوب بوده‌اند، اما همواره با محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شده‌اند. دوگانه میان امید به آزادی و ناامیدی از وضعیت موجود، هسته مرکزی شعر «چاووشی» را تشکیل می‌دهد و بازتاب‌دهنده کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی مداوم در جامعه ایران است.

۲-۱-۴-۵. تقابل سنت و نوگرایی

در کنار تقابل آزادی و اسارت، تقابل سنت و نوگرایی نیز در شعر به‌خوبی نمایان است. در این شعر، اخوان با استفاده از اسطوره‌های ایرانی همچون «بهرام» و «ناهید»، که نمادهای فرهنگی و تاریخی به‌شمار می‌آیند، سعی دارد تا چالش‌های فرهنگی و فکری میان میراث سنتی و نیاز به تغییر و نوآوری را به تصویر بکشد. این تقابل نه تنها بازتاب‌دهنده کشمکش‌های فکری در جامعه ایران، بلکه همچنین نمایانگر تلاش برای ایجاد تعادل میان حفظ هویت فرهنگی و پذیرش تغییرات نوین در دنیای مدرن است.

۳-۱-۴-۵. تقابل امید و ناامیدی

یکی دیگر از محورهای اصلی شعر «چاووشی»، تقابل امید و ناامیدی است. این تقابل به‌خوبی وضعیت جامعه ایرانی در دوران بحران‌های تاریخی و اجتماعی را به تصویر می‌کشد. در شعر، امید به آینده‌ای روشن و سرزمینی بکر و پر از تازگی، نماد آرزوی ایرانیان برای رهایی از وضعیت موجود و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه است:

«به‌سوی سرزمین‌هایی که دیدارش،

به‌سان شعله‌ آتش،

دواند در رگم خون نشیطِ زنده‌ی بیدار.»

این امید بازتاب‌دهنده تمایل جامعه برای نوزایی فرهنگی و عبور از ناکامی‌های تاریخی است. از سوی دیگر، ناامیدی از شرایط فعلی، نمایانگر شکست‌ها و تلخی‌هایی است که در مواجهه با مشکلات اجتماعی و تاریخی تجربه شده است. بیان این ناامیدی در قالب تصاویری همچون «حتی از نگاه مرده‌ای هم ردپایی نیست»، به‌طور مؤثر بن‌بست روانی و فرهنگی جامعه را نشان می‌دهد.

تقابل امید و ناامیدی در این شعر فراتر از تصویرسازی‌های فردی است؛ بلکه به‌نوعی بازتاب‌دهنده کشمکش‌های دائمی در تاریخ ایران است، جایی که مردم همواره بین واقعیت‌های تلخ و آرمان‌های بلندپروازانه خود گرفتار شده‌اند. دوگانه‌هایی چون آزادی و اسارت، حرکت و سکون، در ساختار شعر بیانگر کشمکش میان آرزوی تغییر و سرنوشت محتوم است.

استعاره «خون نشیطِ زنده‌ی بیدار» در مقابل «خون پیر و سرد و تیره و بیمار»، به تضاد میان جوانی و پویایی فرهنگی در برابر کهولت و رکود اشاره دارد. این تقابل نمادی از امید به زایش دوباره و احیای جامعه در برابر افول تاریخی است که جامعه ایران بارها آن را تجربه کرده است.

همچنین، استفاده از شخصیت‌های اسطوره‌ای مانند بهرام و ناهید در شعر، این تقابل‌ها را تقویت می‌کند. بهرام به‌عنوان نماد جنگ و سرنوشت تلخ و ناهید به‌عنوان نماد زایش و عشق، به‌نوعی دو نیروی متضاد هستند که همواره در تاریخ و فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورند. این

شخصیت‌ها در شعر نه تنها به ابعاد اسطوره‌ای، بلکه به بعد اجتماعی و فرهنگی ایرانیان نیز اشاره دارند؛ ایرانیانی که در تلاش برای فرار از تکرار تراژدی‌های گذشته، به دنبال تغییر و تحول‌اند. در پایان، شاعر با جمله «من اینجا بس دلم تنگ است» به‌نوعی به نتیجه‌گیری ناامیدکننده‌ای می‌رسد. این جمله بیانگر سرخوردگی نهایی است که شخصیت شعر پس از عبور از مراحل مختلف ناامیدی و جست‌وجوهای بی‌فرجام به آن می‌رسد. این پایان‌بندی، تضاد میان امید به تغییر و واقعیت تلخ تاریخی و اجتماعی ایران را بیش از پیش برجسته می‌سازد و مخاطب را با حقیقت دردناک جامعه ایرانی روبرو می‌کند.

۲-۴-۵. تحلیل تأثیر شعر «چاووشی» بر مخاطب ایرانی

شعر «چاووشی» به‌عنوان یک اثر عمیق ادبی با تقابل‌های دوگانه‌ای که در خود دارد، تأثیری شگرف بر مخاطب ایرانی می‌گذارد. این تقابل‌ها، از جمله موضوعاتی چون «آزادی و اسارت»، «امید و ناامیدی»، «نور و تاریکی»، و «سفر و توقف»، هر کدام به‌طور مستقیم مخاطب را به تأمل در وضعیت هویت، سرنوشت و جامعه خود وا می‌دارند. این تأملات، علاوه بر بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی، به مخاطب ایرانی فرصتی می‌دهند تا نسبت به واقعیت‌های موجود و مسیرهای ممکن برای تغییر آگاه‌تر شود.

۱-۲-۴-۵. تقابل‌های هویتی

الف) آزادی و اسارت

این دوگانگی نه‌تنها به چالش‌های فردی بلکه به مشکلات اجتماعی و سیاسی نیز اشاره دارد. مخاطب با مواجهه با این مفهوم، به‌ویژه در تاریخ معاصر ایران، متوجه می‌شود که مفهوم آزادی همواره در بستر محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار داشته است. شعر «چاووشی» با تصویر کردن آرزوی آزادی و کشمکش‌های اجتماعی، به مخاطب ایرانی این پیام را منتقل می‌کند که جستجوی آزادی از سیطره استبداد و فشارهای اجتماعی به یک مبارزه مستمر تبدیل شده است. این تقابل می‌تواند مخاطب را به سمت بازنگری در وضعیت خود و جامعه وادار کرده و او را به‌سوی جستجوی تحولی مثبت در زندگی فردی و اجتماعی سوق دهد.

ب) سفر و توقف

سفر در این شعر نماد حرکت، پویایی و تغییر است. سفر به‌عنوان راهی برای رهایی از وضعیت موجود، به مخاطب یادآوری می‌کند که زندگی در حال تحول است و انسان‌ها باید برای تغییر و پیشرفت تلاش کنند. این مفهوم به‌ویژه در فرهنگ ایرانی، نماد جستجو برای آزادی و بهبود وضعیت است. مخاطب با مواجهه با این تقابل ممکن است به فکر بیافتد که چگونه می‌تواند در جستجوی تغییرات مثبت در زندگی خود و جامعه‌اش باشد. توقف به‌عنوان نقطه مقابل، به مفهوم سکون و تسلیم در برابر شرایط اجتماعی و سیاسی اشاره دارد و این نیز مخاطب را به تأمل در ناتوانی‌ها و محدودیت‌های موجود وا می‌دارد.

۲-۲-۴-۵. ابعاد آگاهی و ناآگاهی

الف) نور و تاریکی

این تقابل به‌طور مستقیم با مفاهیم آگاهی و ناآگاهی ارتباط دارد. نور، به‌عنوان نماد آگاهی، رهایی و حقیقت، در برابر تاریکی قرار می‌گیرد که نمادی از جهل، ناآگاهی و سرگستگی است. مخاطب با این دوگانگی می‌تواند به تفکر درباره وضعیت آگاهی اجتماعی و فردی خود بپردازد و احساس کند که برای عبور از تاریکی‌های تاریخی و اجتماعی، باید به دنبال روشنایی و آگاهی باشد. این تقابل نه تنها به‌عنوان یک استعاره برای رشد فردی، بلکه به‌عنوان دعوتی به بیداری اجتماعی عمل می‌کند و مخاطب را به تلاش برای تغییر و تحول در جهت دستیابی به آگاهی و حقیقت ترغیب می‌کند.

۴-۲-۳. درگیری با چالش‌های اجتماعی

شعر «چاووشی» نه تنها یک بیان فردی، بلکه به‌طور عمیق‌تر یک فراخوان به تفکر درباره هویت، فرهنگ و تاریخ جامعه ایرانی است. این شعر با تقابل‌هایی همچون آزادی و اسارت، امید و ناامیدی، سفر و توقف، و نور و تاریکی، به‌خوبی نمایانگر کشمکش‌های اجتماعی و فرهنگی است که مخاطب ایرانی در مواجهه با آن‌ها قرار دارد. شعر به مخاطب این فرصت را می‌دهد که درباره وضعیت کنونی جامعه‌اش و چالش‌های آن تأمل کند و به این بیندیشد که چگونه می‌تواند در جستجوی تغییرات مثبت در زندگی فردی و اجتماعی خود باشد. این درگیری با چالش‌های هویتی و فرهنگی در نهایت باعث می‌شود که مخاطب به دنبال معنای عمیق‌تری از زندگی و مسیر آینده‌اش باشد. شعر «چاووشی» به‌عنوان یک وسیله ارتباطی، احساسات و تفکرات عمیق را در مخاطب برمی‌انگیزد و او را به تفکر و تجدید نظر درباره هویت خود و جامعه‌اش ترغیب می‌کند. شعر «چاووشی» با استفاده از تقابل‌های دوگانه و نمادین، تأثیرات عمیقی بر مخاطب ایرانی می‌گذارد. این تأثیرات به‌ویژه از طریق تقابل‌هایی چون آزادی و اسارت، امید و ناامیدی، نور و تاریکی، و سفر و توقف، به مخاطب این امکان را می‌دهند که با وضعیت هویتی، اجتماعی و سیاسی خود بیشتر آشنا شود و در جستجوی آگاهی و تحول قرار گیرد. این شعر به‌عنوان یک اثر ادبی، نه تنها احساسات و تفکرات مخاطب را برمی‌انگیزد، بلکه او را به چالش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه‌اش دعوت می‌کند تا به دنبال معنا و تغییر در زندگی و مسیر آینده باشد.

۵-۵. ارزش ساختارگرایانه شعر «چاووشی» بر اساس نظریه‌های کلود لوی-استروس

شعر «چاووشی» به‌عنوان یکی از آثار برجسته مهدی اخوان ثالث، نمونه‌ای برجسته از به‌کارگیری موفق نظریه‌های ساختارگرایانه در ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌رود. این شعر با استفاده از تقابل‌های دوگانه، نمادهای اسطوره‌ای و تصاویر غنی، به تحلیل وضعیت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جامعه ایرانی می‌پردازد و با الگوهای نظری کلود لوی-استروس در تحلیل ساختارهای فرهنگی و اسطوره‌ای همخوانی دارد. در این بخش، به‌طور خاص به عناصر ساختارگرایانه‌ای که اخوان در شعر خود به‌کار برده است پرداخته می‌شود.

۵-۵-۱. تقابل‌های دوگانه به‌مثابه ساختارهای فرهنگی

یکی از مهم‌ترین عناصر ساختارگرایانه در آثار لوی-استروس، مفهوم «تقابل‌های دوگانه^۴» است که در شعر «چاووشی» به‌وضوح نمایان است. اخوان ثالث با بهره‌گیری از تقابل‌هایی چون «نور و تاریکی»، «زمین و آسمان»، «حرکت و سکون»، «زندگی و مرگ»، و «امید و ناامیدی»، به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی اشاره می‌کند. این تقابل‌ها نماد دوگانگی‌های بنیادین در اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی هستند که در بطن شعر قرار دارند. به‌طور خاص، در ابتدای شعر، راهی که به شهر و باغ و آبادی ختم می‌شود، نماد تمایل به زندگی دنیوی و مادی است. در مقابل، راه بی‌فرجام نمایانگر جستجو برای دنیای معنوی و ناپیدا است. این تقابل‌ها به مخاطب این امکان را می‌دهند که درک کند چگونه دوگانگی‌های بنیادین در اسطوره‌ها و افسانه‌ها با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر ایران در هم آمیخته‌اند. این‌گونه تحلیل تقابل‌ها، نه تنها مخاطب را با اسطوره‌های کهن مواجه می‌کند، بلکه به‌طور غیرمستقیم چالش‌های زندگی معاصر ایرانیان را نیز به تصویر می‌کشد.

۵-۲. اسطوره و قهرمان در بستر فرهنگ ایرانی

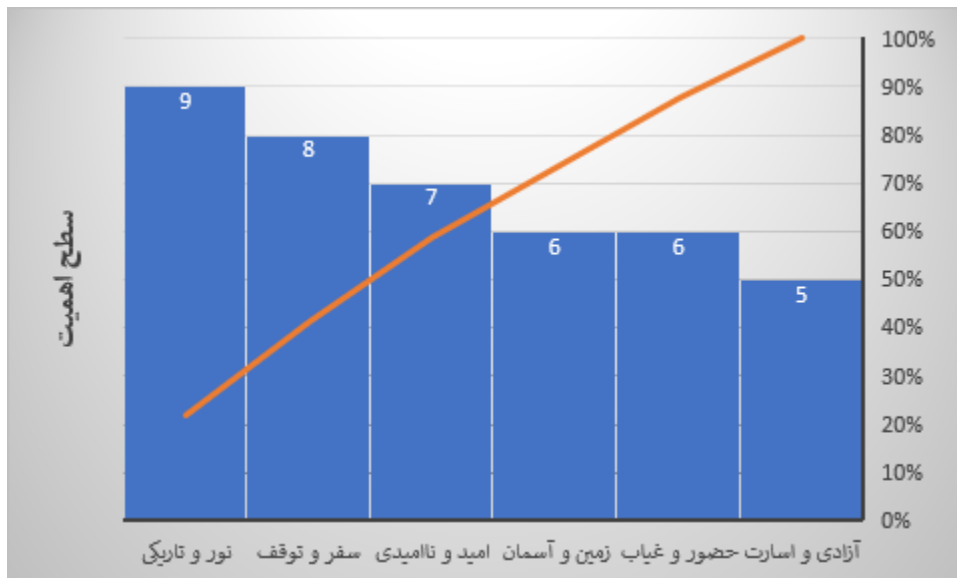
اخوان ثالث در این شعر با ارائه الگوی «سفر قهرمانی»، که یکی از مفاهیم اصلی در نظریه‌های ساختارگرایانه لوی-استروس است، به نوعی بازآفرینی فرهنگی از اسطوره‌ها و داستان‌های کهن ایرانی دست می‌زند. سفر قهرمانی در این شعر نه تنها به‌صورت فیزیکی، بلکه به‌صورت سفری معنوی و ذهنی است. شخصیت اصلی شعر که به دنبال راهی «بی‌برگشت و بی‌فرجام» است، نماد قهرمانی است که در پی شناخت و رهایی از زنجیرهای اجتماعی و تاریخی می‌باشد. این سفر معنوی و انتقادی نه تنها به مخاطب امکان می‌دهد تا به وضعیت موجود و هویت خویش فکر کند، بلکه ریشه در روایت‌های اسطوره‌ای و فرهنگی دارد که از دیرباز در ذهنیت ایرانیان وجود داشته است. در این تحلیل ساختارگرایانه، سفر قهرمانی نماد جستجوی آزادی و تحول در میان محدودیت‌های تاریخی و اجتماعی است.

۵-۳. بازخوانی فرهنگی و بازتولید نمادها

اخوان ثالث با استفاده از نمادهای تاریخی و اسطوره‌ای مانند «بهرام»، «ناهید» و اشاره به «جام حافظ و خیام»، به نوعی بازخوانی و بازتولید فرهنگی دست می‌زند. این نمادها در بستر معاصر بازتولید شده و به چالش‌های جدید اجتماعی و سیاسی متصل می‌شوند. از منظر ساختارگرایانه، این بازتولید نمادین به‌عنوان چرخه‌ای معنایی در فرهنگ ایران عمل می‌کند که به‌طور مستمر در حال بازآفرینی است. نمادهایی مانند بهرام و ناهید که از اسطوره‌های ایرانی نشأت گرفته‌اند، در این شعر از نو خوانده می‌شوند و به‌طور انتقادی با مشکلات معاصر جامعه ایران در ارتباط قرار می‌گیرند. این بازخوانی فرهنگی نه تنها نشان‌دهنده تسلط اخوان بر ادبیات کهن ایران است، بلکه به پیوند عمیق او با مفاهیم فرهنگی و تاریخی جامعه ایران نیز اشاره دارد. شعر «چاووشی»، به‌عنوان یک اثر برجسته در ادبیات معاصر ایران، از نظریه‌های ساختارگرایانه کلود لوی-استروس پیروی می‌کند. این پیروی از نظریه‌های ساختارگرایانه از طریق «تقابل‌های اسطوره‌ای»، «الگوی

سفر قهرمانی» و «بازتولید فرهنگی» در شعر «چاووشی» به اخوان این امکان را می‌دهد که به تحلیل چالش‌های هویتی، فرهنگی و اجتماعی ایران بپردازد. استفاده از ساختارهای نمادین و اسطوره‌ای در این شعر، آن را به یک اثر پیچیده و تأمل‌برانگیز تبدیل کرده است که از نظر زیبایی‌شناختی و معنایی بسیار ارزشمند است. این تحلیل ساختارگرایانه به مخاطب کمک می‌کند تا هم از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و هم از لحاظ معنایی با شعر «چاووشی» درگیر شود و به عمق بیشتری از تجربیات انسانی و فرهنگی در تاریخ ایران دست یابد.

شکل ۱. نمودار تقابل‌های دوگانه در شعر چاووشی



نمودار بالا تقابل‌های دوگانه موجود در شعر چاووشی را نشان می‌دهد. هر یک از این تقابل‌ها با توجه به اهمیت نسبی آن‌ها در شعر به صورت گرافیکی نمایش داده شده‌اند.

۶- نتیجه‌گیری

شعر چاووشی با بهره‌گیری از نمادها و اسطوره‌های ایرانی و تحلیل تقابل‌های دوگانه، به شکلی عمیق با نظریه‌های ساختارگرایانه کلود لوی-استروس همخوانی دارد. این شعر با استفاده از تقابل‌هایی چون سفر و توقف، امید و ناامیدی، زمین و آسمان، نور و تاریکی، آزادی و اسارت، و حضور و غیاب، به بررسی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی پرداخته و نه تنها وضعیت ذهنی شاعر، بلکه پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را به تصویر می‌کشد. تحلیل این تقابل‌ها نشان می‌دهد که اخوان ثالث چگونه از طریق تلفیق عناصر فرهنگی، تاریخی و اسطوره‌ای، به بازتولید و بازخوانی مفاهیم عمیق اجتماعی در قالب شعری ساختارمند پرداخته است.

در این تحلیل ساختارگرایانه، تقابل سفر و توقف نمایانگر کشمکش‌های فرهنگی و اجتماعی در جستجوی تغییر و رهایی از وضعیت موجود است. این تقابل نشان می‌دهد که حرکت و توقف، هم به‌طور فردی و هم جمعی، از عناصر بنیادی در فرهنگ ایرانی است که درون یک

ساختار معنادار قرار دارد. همچنین، تقابل امید و ناامیدی در این شعر به خوبی به تصویر کشیده شده است و نشان‌دهنده تضادهای درون‌مایه‌های فرهنگی و اجتماعی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، نه صرفاً درگیری‌های فردی شاعر.

نمادهای زمین و آسمان به‌عنوان نمایندگان دو جهان واقعیت و آرمان، فاصله میان این دو را به‌طور نمادین نشان می‌دهند و به ساختارهای فرهنگی و تاریخی اشاره دارند که در شعر به‌وضوح بازنمایی شده‌اند. تقابل نور و تاریکی به‌عنوان نمادهای سنتی و اسطوره‌ای در این شعر، به‌طور ساختاری به بررسی وجودی انسان و بحران‌های جمعی اجتماعی می‌پردازد. در این چارچوب، امید و ناامیدی نه به‌عنوان احوال درونی یک فرد، بلکه به‌عنوان وضعیت‌های تاریخی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی در نظر گرفته می‌شوند.

تضاد آزادی و اسارت نیز به‌عنوان جنبه‌ای کلیدی در شعر، ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این ساختارهای اجتماعی و فرهنگی به‌طور سیستماتیک انسان‌ها را در وضعیت‌های مختلف اسارت و آزادی قرار می‌دهند. در نهایت، تقابل حضور و غیاب به ابعاد اجتماعی و انسانی از نیاز به ارتباط و پیوند میان انسان‌ها اشاره دارد، نه صرفاً به تنهایی یک فرد خاص.

منابع

- ابراهیمی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، ساختار داستان (درخت آسوریک) بر مبنای دیدگاه لوی استروس، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۱۴۷-۱۶۰
 اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۰)، زمستان، تهران: انتشارات مروارید
 استروس، کلوی لوی (۱۳۸۶)، توت‌میسم، ترجمه مسعود راد، تهران: انتشارات توس
 اسداللهی، خدابخش؛ یحیایی، محمد (۱۳۹۶)، بررسی مولفه سفر در اشعار اخوان ثالث، فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۲۱-۳۲
 ایرانمنش، زهرا (۱۴۰۱)، بررسی تقابل‌ها در پنج داستان منتخب از بخش تاریخی شاهنامه (بهرام گور، خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم، اردشیر بابکان، بهمن) بر مبنای رویکرد تقابل لویی استروس، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۲۹۳-۳۱۸
 برسler، چارلز (۱۳۸۶)، درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی‌عابدینی فرد، تهران: انتشارات نیلوفر
 پیکانی، پروین؛ ذبیحی، رحمان؛ شوهانی، علیرضا؛ جهانی، محمدتقی (۱۳۹۹)، تحلیل ساختار داستان‌های سه‌رأب، سیاوش و فرود بر اساس نظریه استروس، فصلنامه پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۱۶، شماره ۳۰، صص ۶۱-۸۴
 حسینی، روح‌الله؛ محمدزاده، اسدالله (۱۳۸۵)، بررسی ساختار تقابل رستم و اسفندیار در شاهنامه بر اساس نظریه تقابل لوی استروس، فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، دوره ۱۱، شماره ۳۱، صص ۴۳-۶۴
 چندلر، دنیل (۱۳۸۶)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر
 چهارمحالی، محمد؛ شعبانزاده، مریم؛ حسن‌آبادی، محمود (۱۳۹۶)، ساختار تقابلی داستان سیاوش در شاهنامه بر اساس نظریه لوی استروس، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۷۵-۱۰۷

چهارمحالی، محمد؛ شعبانزاده، مریم؛ حسن آبادی، محمود (۱۳۹۶)، تحلیل تقابل دوگانه در داستان جمشید برپایه نظریه لوی استروس، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۱۵-۳۵

خاکپور، محمد (۱۳۹۲)، زبان نمادین شعر اخوان، محملی برای ارتقای قوت بیان و تأثیر در ذهن مخاطب، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۴، شماره ۸، صص ۴۱-۶۸

ذبیحی، رحمان؛ پیکانی، پروین (۱۳۹۶)، تحلیل ساختار اسطوره «گیومرد» بر اساس نظریه لوی استروس، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۵، شماره ۴۷، صص ۲۷-۵۰

سلدن، رامان؛ ویدسون، پیتر (۱۳۸۸)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو

طایفی، شیرزاد؛ محبی، ابوالفضل (۱۳۹۷)، واکاوی اسطوره کیومرث در شاهنامه از دیدگاه ساختارگرایی اساطیری لوی استروس، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۷۱-۸۴

عبادی جمیل، سعید؛ رضایی دشت ارژنه، محمود؛ قلعه خانی، گلنار (۱۳۹۵)، بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل‌های دوگانه کلود لوی استروس، جستارهای نوین ادبی، شماره ۱۹۵، زمستان، صص ۶۷-۹۲

علوی، مریم؛ مشهور، پروین دخت؛ فاضلی، محمد (۱۴۰۱)، بررسی تقابل در بخش تاریخی شاهنامه از نظر رویکرد ساختارگرایانه استروس (مطالعه موردی داستان بهرام گور، خسرو انوشیروان، و بهمن)، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۵، شماره ۸۰، صص ۲۱۳-۲۲۹

گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: انتشارات نگاه

Akhavan Sales, M. (1991). Winter. Tehran: Morvarid Publishing. [In Persian].

Alavi, M., Mashhoor, P., & Fazeli, M. (2022). An analysis of opposition in the historical section of the Shahnameh from Lévi-Strauss's structuralist approach (Case studies: Bahram Gur, Khosrow Anushirvan, Bahman). *Persian Verse and Prose Stylistics Quarterly*, 15(80), 213–229. [In Persian].

Asadollahi, K., & Yahyaei, M. (2017). An analysis of the journey motif in Akhavan Sales' poetry. *Lyric Language and Literature Studies Quarterly*, 7(22), 21–32. [In Persian].

Bressler, C. (2007). Literary criticism: An introduction to theory and practice (M. Abedini Fard, Trans.). Tehran: Niloufar Publishing. [In Persian].

Chaharmahali, M., Shabanzadeh, M., & Hassanabadi, M. (2017). Analysis of dual opposition in the story of Jamshid based on Lévi-Strauss's theory. *Persian Literature Text Analysis Quarterly*, 11(41), 15–35. [In Persian].

Chaharmahali, M., Shabanzadeh, M., & Hassanabadi, M. (2017). The dual structure of Siavash's story in the Shahnameh based on Lévi-Strauss's theory. *Journal of Mystical and Mythological Literature*, 13(49), 75–107. [In Persian].

- Chandler, D. (2007). *Semiotics: The basics* (M. Parsa, Trans.) (in Persian). Tehran: Soore Mehr Publishing.
- Ebadi Jamil, S., Rezaei Dasht Arzhaneh, M., & Gholnarkhani, G. (2016). An analysis of the Zakhak myth based on Claude Lévi-Strauss's theory of binary oppositions. *Modern Literary Studies*, (195), 67–92. [In Persian].
- Ebrahimi, S. M. (2012). The structure of the story (The tree of Assur) based on Lévi-Strauss's perspective. *Comparative Literature Studies Quarterly*, 6(22), 147–160. [In Persian].
- Goldman, L. (1990). *Genetic structuralism* (M. T. Ghiasi, Trans.). Tehran: Negah Publishing. [In Persian].
- Hosseini, R., & Mohammadzadeh, A. (2006). Analysis of the structural opposition between Rostam and Esfandiyar in the Shahnameh based on Lévi-Strauss's dual opposition theory. *Foreign Language Research Quarterly*, 11(31), 43–64. [In Persian].
- Iranmanesh, Z. (2022). Analysis of dualities in five selected stories from the historical section of the Shahnameh (Bahram Gur, Khosrow Anushirvan, Yazdgerd III, Ardashir Babakan, Bahman) based on Lévi-Strauss's approach. *Persian Language and Literature Text Interpretation and Analysis Quarterly*, 14(54), 293–318. [In Persian].
- Khakpour, M. (2013). The symbolic language of Akhavan Sales's poetry: A means of enhancing expressive power and impact on the audience's mind. *Language and Rhetoric Studies Quarterly*, 4(8), 41–68. [In Persian].
- Lévi-Strauss, C. (1963). *Structural anthropology* (C. Jacobson & B. G. Schoepf, Trans.). New York: Basic Books.
- Lévi-Strauss, C. (2007). *Totemism* (M. Rad, Trans.) (in Persian). Tehran: Toos Publishing.
- Peikani, P., Zabihi, R., Shohani, A., & Jahani, M. T. (2020). Structural analysis of the stories of Sohrab, Siavash, and Forood based on Lévi-Strauss's theory. *Epic Literature Research Journal*, 16(30), 61–84. [In Persian].
- Selden, R., & Widdowson, P. (2009). *A reader's guide to contemporary literary theory* (A. Mokhber, Trans.). Tehran: Tarhe-No Publishing. [In Persian].
- Tayefi, S., & Mohebbi, A. (2018). A structural analysis of the Gayomarth myth in the Shahnameh from Lévi-Strauss's mythical structuralism perspective. *Persian Literature Text Analysis Quarterly*, 10(40), 71–84. [In Persian].
- Zabihi, R. (2020). Structural analysis of dualities in the myth of Gayomarth in the Shahnameh based on Lévi-Strauss's theory. *Journal of Iranian Cultural Studies*, 9(32), 119–135. [In Persian].

Zabihi, R., & Peikani, P. (2017). Analysis of the Gayomard myth based on Lévi-Strauss's structural theory. *Persian Language and Literature Research Quarterly*, 15(47), 27–50. [In Persian].